خبر

دیوارکشی در مرز ترکیه با ایران آغاز شد

● ترکیه ساخت دیوار در مرز مشترک با ایران را آغاز کرده است. این دیوار با قُطر دو و ارتفاع سه متر در مرز مشترک با ایران ساخته می‌شود و به گفته مقامات ترکیه بناست مانع از هرگونه تردد گروه‌های مختلف بین دو کشور و قاچاق کالا و انسان و تقویت امنیت در داخل مرزهای ترکیه باشد. به گزارش یورونیوز فارسی، هشت ماه پیش بود که رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه، از قصد کشورش برای ساخت دیواری در مرز با ایران و عراق خبر داد؛ دیواری شبیه به آنچه در مرز ترکیه با سوریه به طول ۹۱۱ کیلومتر از مدت‌ها پیش در حال احداث است. حدود یک ماه پیش حسن روحانی، رئیس‌جمهور ایران، در یک همایش اقلیمی منطقه‌ای گفته بود زمان دیوارکشی‌ها پایان یافته است. یک مقام آگاه در وزارت خارجه ایران نیز در اردیبهشت‌ماه سال جاری اعلام کرده بود که براساس قوانین بین‌المللی، ترکیه هر اقدامی که بخواهد در مرزهای مشترک دو کشور انجام دهد باید با اطلاع ایران باشد. طول دیوار مرزی ترکیه با سوریه ۹۱۱ کیلومتر و دیوار در حال احداث مرزی ایران و ترکیه ۷۰ کیلومتر خواهد بود.

نامه بیش از ۵۴۰ استاد دانشگاه درخصوص حوادث خوزستان

● **شرق:** بیش از ۵۴۰ استاد از دانشگاه‌های کشور در نامه‌ای به رؤسای سه قوه و مردم به اعتراضات رخ‌داده در خوزستان واکنش نشان دادند. آنها از متخصصان علوم مختلف درخواست کردند که شورای راهبردی برای حل بحران از بدنه متخصص تشکیل شود. این اساتید همچنین آمادگی خود را برای ارائه راهکارهای کارشناسی، برای کاهش آلام مردم، اعلام کرده و عنوان کردند همواره در کنار آنان هستند.

در این نامه آمده است: این روزها شاهد اعتراض برحق مردم خوزستان درمورد کم‌آبی و بی‌آبی (برای کسب‌وکار، شرب و نیازهای اولیه زندگی) هستیم. ما دانشگاهیان ضمن حمایت از اعتراض‌های مسالمت‌آمیز مردم و دعوت به آرامش، در این بیانیه، توجه همگان را به ذکر برخی از نکته‌های اساسی جلب می‌نماییم و خواستار رسیدگی، اقدام فوری و تجدید نظر در شیوه حکمرانی آب استان و کشور هستیم. دانشگاهیان در دوره‌های مختلف، نسبت به انتقال غیرکارشناسی آب (که در تضاد آشکار با محیط‌زیست و اصول اولیه مدیریت سرزمین بوده) مخالفت خود را اعلام کرده‌اند؛ و درمورد ساخت و آبگیری سد گتوند نیز به‌موقع هشدار داده‌اند و دیدگاه کارشناسی خود را درباره آنچه مشکل امروز مردمان خوزستان و دیگر استان‌های حوضه‌های آبی مشترک است، ارائه کرده‌اند؛ اما متأسفانه این نظرات کارشناسی در تصمیم‌گیری‌های مسئولان اعمال نشده و مشکلات کنونی ناشی از همان تصمیم‌های غیرکارشناسی و بیشتر بر پایه زدوبندهای سیاسی درمورد سدسازی، انتقال آب، مداخله در زیست‌بوم مناطق و برهم‌زدن آن و منحرف‌کردن کسب‌وکارها از شرایط طبیعی اکوسیستم است، که امنیت انسانی را به مخاطره انداخته و سبب توسعه ناپایدار شده است. امروزه افزون بر خشک‌سالی، شاهد کسری، آلودگی، شوری و عدم دسترسی گروه عمده‌ای از مردم به آب قابل شرب در جلگه بزرگ خوزستان هستیم؛ به نحوی که پایداری اکوسیستم و منابع آب در این جلگه و ادامه زندگی و معیشت مردم در معرض تهدید جدی قرار گرفته است. اعتراض‌های مردم از زمانی تشدید شده که مردم با معضلات دیگری (همچون بی‌کاری، تورم، تبعیض، فساد، ناکارآمدی حکمرانی، فشار حداکثری و شیوع کرونا) بر معیشت خود، دست‌وپنجه نرم می‌کنند؛ لذا برای گذر از وضعیت کنونی باید چاره‌ای اندیشید. ما دانشگاهیان معتقدیم که اگر از دیدگاه‌های کارشناسی، پیش از تصمیم‌گیری، سیاست‌گذاری و اقدام استقبال می‌شد، بسیار بهتر از آن بود که تصمیم‌های غیرکارشناسی، بحران‌زایی کند و ستاد بحران برای آن تشکیل شود.

ادامه در صفحه ۹

آگهی قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی وساختمانهای فاقد سند رسمی حوزه ثبتی نوشهر

نظربه دستورمواد ۱ و ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت اراضی وساختمانهای فاقد سند رسمی مصوب ۹۰/۹/۲۰ املاک متقاضیانی که درهیات موضوع ماده یک قانون مذکور مستقر در واحد ثبتی نوشهرمورد رسیدگی وتصرفات مالکانه و بلا معارض آنان محرز ورای لازم صادر گردیده جهت اطلاع عموم به شرح ذیل آگهی می گردد

املاک متقاضیان واقع در قریه اندرور پلاک ۲ اصلی بخش ۳ قشلاقی

۱۰۶۱ فرعی اقا/ خانم ملیحه نجف آبادی نژاد اصفهانی فرزند منصور نسبت به ششدانگ یک قطعه زمین با بنای احداثی به مساحت ۱۶۷/۸۵ مترمربع خریداری بدون واسطه/ با واسطه از علی نقیبی و فرهاد سنگتراش

لذا به موجب ماده ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی وساختمانهای فاقد سند رسمی وماده ۱۳ آئین نامه مربوطه این آگهی در دونوبت به فاصله ۱۵ روز از طریق این روزنامه محلی / کثیرالانتشار درشهرها منتشرو در روستاها علاوه بر انتشار آگهی ، رای هیات الصاق تا درصورتیکه اشخاص ذینفع به آرای اعلام شده اعتراض داشته باشند باید از تاریخ انتشار اولین آگهی و در روستاها از تاریخ الصاق در محل تا دو ماه اعتراض خود را به ثبت محل وقوع ملک تسلیم و رسید اخذ نمایند . معترض باید ظرف یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض مبا درت به تقدیم داد خواست به دادگاه عمومی محل نماید و گواهی تقدیم دادخواست به اداره ثبت محل تحویل دهد که در این صورت اقدامات ثبت موکول به ارائه حکم قطعی دادگاه است ودر صورتی که اعتراض در مهلت قانونی واصل نگردد یا معترض گواهی تقدیم داد خواست به دادگاه عمومی محل ارائه نکند اداره ثبت مبا درت به صدور سند مالکیت می نماید و صدور سند مالکیت مانع از مراجعه متضرر به دادگاه نیست . بدیهی است برابر ماده ۱۳ آئین نامه مذکور در مورد قسمتی از املاکی که قبلا اظهار نامه ثبتی پذیرفته نشده ،واحد ثبتی با رای هیات پس از تنظیم اظهار نامه حاوی تحدید حدود ،مراتب را در اولین آگهی نوبتی و تحدید حدود به صورت همزمان باطلاع عموم می رساند و نسبت به املاک در جریان ثبت و فاقد سا بقه تحدیدحدود ،واحد ثبتی آگهی تحدید حدود را به صورت اختصاصی منتشر می نماید. م الف ۱۱۶۱۰۶۲

تاریخ انتشار نوبت اول :۱۴۰۰/۴/۱۹ تاریخ انتشار نوبت دوم ۱۴۰۰/۵/۲

صفر رضوانی - رئیس اداره ثبت اسناد و املاک نوشهر

گفت‌وگو با عباس عبدی تحلیلگر سیاسی

شرایط انسدادی نیازمند کاتالیزور است

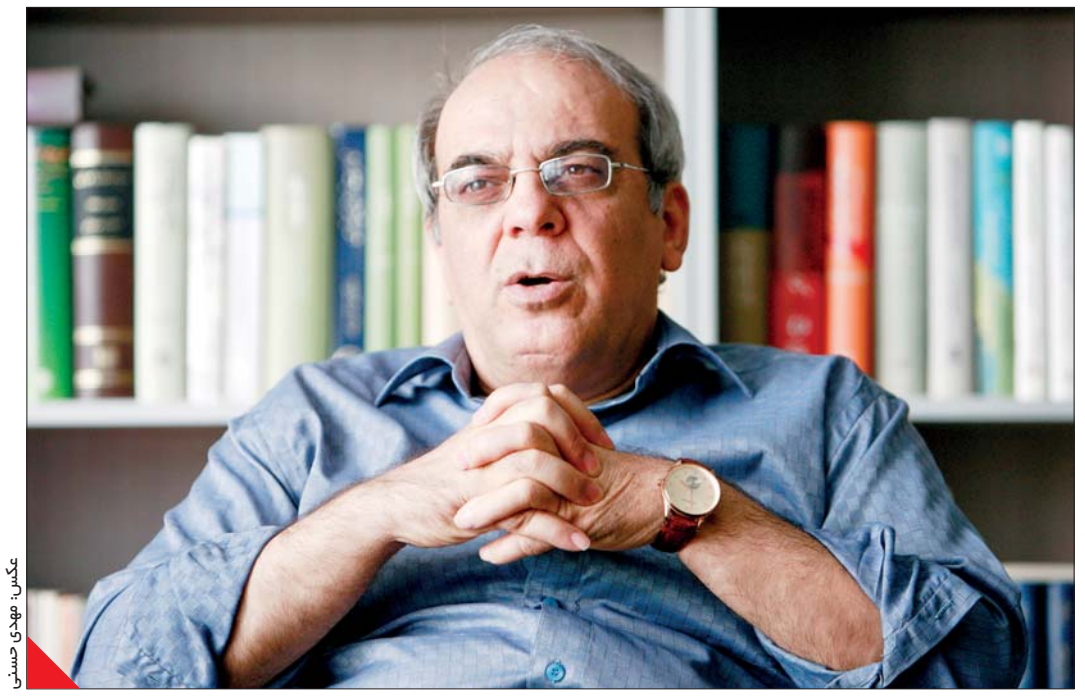

عکس: مهدی حسنی

محمد آزاد

وضعیت ویژه انتخابات بسیاری از فعالان سیاسی را به این نتیجه رساند که ادامه مسیر فعلی ناممکن است. از جمله آقای عباس عبدی تحلیلگر سیاسی معتقد است که امروز همه نیروهای سیاسی حتی کسانی که برنده انتخابات شدند از وضعیت سیاسی راضی نیستند؛ وضعیتی که او از آن به «بن‌بست» یاد می‌کند. برای شنیدن تحلیل عباس عبدی از شرایط موجود و امکان برون‌رفت از آن مصاحبه حاضر انجام شد.

شما در مصاحبه اخیرتان گفته‌اید اصلاح‌طلبان در یک متن دوصفحه‌ای باید می‌گفتند مشکل چیست؟ دو صفحه که اغراق است و ما هم فعلا کاری به اصلاح‌طلبان نداریم. شما وضعیت امروز ایران را بن‌بست توصیف کرده‌اید. حالا اولا مشکلی که می‌گویید چیست؟ ثانیا منظورتان دقیقا از بن‌بست چیست؟ بدون اینکه بخواهید راه‌حلی ارائه کنید.

هر نیروی سیاسی وظیفه دارد درک خودش را از شرایط، خیلی مختصر و مفید و همه‌فهم بنویسد و نیز شیوه‌های مورد قبولش را برای عبور از این مشکلات و شرایط بیان کند. این امر به‌ویژه در هنگامه انتخابات ضرورت بیشتری دارد. متأسفانه این کار را انجام ندادند و اگر هم انجام دادند کسی متوجه چنین مفهومی نشد. در واقع من و شما و دیگران باید متوجه می‌شدیم. حتی به نظرم خودشان هم نشدند. اگر چنین مفهوم و ایده‌ای را باید در قالب گفت‌وگو، نوشتار و کلمات و سخنرانی بیان کنند و حتی انتخاب شعار و انتخاب گزاره‌های سیاسی باید بازتابی از این نوشته‌های سیاسی باشد. ما اصلا چنین چیزی ندیدیم و وجود نداشت. اینکه گفتم انتخابات اخیر فاقد مضمون بود و علت عدم شرکت مردم هم همین فقدان مضمون بود به همین ضعف برمی‌گردد. اصلاح‌طلبان و هر نیروی سیاسی باید برای کارهای خود مضمونی ارائه کنند و به صورت آیینی نمی‌توان مردم را به شرکت در انتخابات دعوت کرد. انتخابات مراسم سنتی و آیینی نیست. بلکه مراسمی معطوف به هدف عقلانی است و باید مضمون داشته باشد.

اما بن‌بست. درحال‌حاضر همه نیروهای سیاسی کمابیش به بن‌بست رسیده‌اند. منظور از بن‌بست چیست؟ یعنی شیوه‌هایی که تابه‌حال به آن عمل می‌کرده‌اند به نتیجه مورد انتظارشان منجر نشده است. شاید شیوه اصولگرایان اکنون به نتیجه دلخواه‌شان منجر شده باشد ولی نظر من این نیست. چراکه صرف رسیدن به قدرت چیزی نیست که ذاتا مطلوبیت داشته باشد، بلکه حل مسائل جامعه به تبع حضور در قدرت است که مطلوبیت ذاتی دارد. اگر این نتیجه را در سیاست می‌خواهند به دست بیاورند مشخص است که از راه فعلی به دست نمی‌آید؛ این واضح است. حتی این شیوه انتخاب‌شدن نیز مطلوبشان نبود. شما حتی نحوه برخوردشان را با نتیجه انتخابات می‌بینید؛ ناشی از احساس عدم پیروزی و شکست و نوعی سرشکستگی است و می‌کوشند این را توجیه کنند.

اصلاح‌طلبان هم به طور کلی بی‌نتیجه ماندند و حس می‌کنند سیاست‌هایشان دیگر جواب‌گوی اهدافشان نیست. مسئله فقط پیروزی و شکست در واقعیت نیست، بلکه اساسا مسئله این است که حس عمومی چنین می‌پندارد که این سیاست جواب نمی‌دهد و نوعی بن‌بست را تداعی کرده است. بن‌بست اصلاح‌طلبی را سیاست‌های اصولگرایان تشدید هم کرده. براندازان که طیف دیگری هستند هم به بن‌بست رسیده‌اند چون بخش اعظم آنها در پی دخالت خارجی بودند که آشکارا به بن‌بست رسیده. نمونه افغانستان پیش‌روی آنان است. اکنون می‌شود گفت عمده نیروهای سیاسی در یک حالت سرگردانی به سر می‌برند؛ باید ببینیم که آیا از دل این بن‌بست یا حس حیرت نیرویی به وجود می‌آید که بن‌بست‌شکنی کند و مسیری را روبه‌روی مردم باز کند و آنها را نسبت به آینده امیدوار کند یا نه؟

دقیقا در آخر حرفتان به سؤال بعدی اشاره کردید. شما می‌گویید باید ایستاد و دید از دل حیرت نیروی سیاسی جدید به وجود می‌آید یا نه. سؤال ما هم همین بود که در مصاحبه اخیرتان هم گفته‌اید. باید نیروی جدیدی شکل بگیرد. نیروی جدید اصلا یعنی چه؟ یعنی ائتلاف‌های جدید به واسطه جدایی نیروها از سازمان‌های سابق‌شان شکل بگیرد؟ به نظر این شکل کلاسیک تولد نیروی سیاسی است. در نظر شما نیروی جدید سیاسی چطور زاده می‌شود؟ آیا این‌طور که از تئوری حیرت شما برمی‌آید منفعلانه و تماشاگرانه است؟

خب من نگفتم که باید ایستاد و دید و اگر هم گفته شده باید تصحیح شود. این را به‌عنوان یک ناظر مطرح می‌کنم. ولی نیروی جدید این‌گونه شکل می‌گیرد که وقتی همه به بن‌بست رسیدند، عده‌ای تلاش می‌کنند تا درباره راه طی‌شده بررسی و تجدید نظر کرده و راه‌های جدیدی پیدا کنند. اینجاست که آن موازنه نیروهای قبلی و ارتباط میان نیروها به هم می‌ریزد و اندیشه و فکر جدیدی غالب می‌شود و این از طریق تأیید و رد من و شما شکل می‌گیرد و مجموعه‌ای از نیروها حول این اندیشه جدید پذیرفته و جمع خواهند شد. این اتفاقی است که در ابتدای دهه ۴۰ در ایران رخ داد. سیاست‌هایی که در گذشته وجود داشت جواب نمی‌داد و نیروهای جدیدی آمدند و ذهنیتی نو را طرح کردند. این ذهنیت می‌تواند از جمع‌شدن «نیروهای جدید» حول «راهبردهای متفاوت» و همچنین در قالب «تشکیلات جدید» اتفاق بیفتد.

اگر فرض کنیم باید ائتلاف‌های جدید سیاسی شکل بگیرد فکر می‌کنید چه نیروهایی پیچ و مهره‌شان به هم می‌خورد؟ یک نمونه ذکر کنیم: نیروهای جوان عدالت‌خواه و جوانان چپ‌گرایی که هر روز بیشتر حضورشان را در صحنه می‌بینیم، اشتراک گفتمانی دارند. آیا مثلا چنین ائتلاف‌هایی مدنظر شماست؟ اگر بله، برآوردتان از نیروهای سیاسی همکار در آینده چیست؟ همچنین به نظر می‌آید شما معتقدید که ساختن نیروهای سیاسی جدید یا ائتلاف‌های نو نیاز به یک نیرو و طرح تئوریک قوی دارد. اصلا چنین نظریه‌ای را در صحنه موجود می‌بینید؟ بخت کدام‌یک از تئوری‌های موجود را برای جریان‌سازی بیشتر می‌دانید؟ مثلا در همان دهه ۴۰ هم تئوری‌های چپ از انواع مختلف، لیبرال تا حدی و گرایش‌های اسلامی از انواع مختلف وجود داشت.

پاسخ من به این‌گونه پرسش‌ها این است که انسان‌ها را ثابت و مکانیکی فرض نکنیم. این‌طور نیست که مثلا فلان جریان چپ و عدالت‌خواه است و به همین شکل هم تا نهایت جلو می‌رود. یا مثلا راست‌گراها همیشه همین‌طور ثابت عمل می‌کنند. مثلا شما به دهه ۴۰ که نگاه می‌کنید برخی گروه‌ها که اساسا چپ هم نبودند؛ با معیارهای امروز از نظر اقتصادی لیبرال محسوب خواهند شد ولی به‌راحتی در دل نیروهای چپ وارد کنش سیاسی شدند و حتی کم‌کم چپ هم شدند. این اتفاق برعکس هم رخ می‌دهد. چرا؟ این فشار ساخت سیاسی است که افراد و کنشگران را به تعدیل مواضعشان مجبور می‌کند تا بتوانند با هم کار کنند.

> **انسان‌ها را ثابت و مکانیکی فرض نکنیم. این‌طور نیست که مثلا فلان جریان چپ و عدالت‌خواه است و به همین شکل هم تا نهایت جلو می‌رود. یا مثلا راست‌گراها همیشه همین‌طور ثابت عمل می‌کنند. مثلا شما به دهه ۴۰ که نگاه می‌کنید برخی گروه‌ها که اساسا چپ هم نبودند، با معیارهای امروز از نظر اقتصادی لیبرال محسوب خواهند شد ولی به‌راحتی در دل نیروهای چپ وارد کنش سیاسی شدند و حتی کم‌کم چپ هم شدند. این اتفاق برعکس هم رخ می‌دهد. چرا؟ این فشار ساخت سیاسی است که افراد و کنشگران را به تعدیل مواضعشان مجبور می‌کند تا بتوانند با هم کار کنند**

پاسخ به بخش دوم سؤال هم همین است. در حقیقت می‌خواهم بگویم که این‌طور نیست که فکر کنیم در اتاق باید نشست و نظریه‌پردازی کرد و عده‌ای متن مکتوبی تهیه کنند، بعد ناگهان فردای تهیه این متن تشکیلات بسازند و کار سیاسی کنند. نظریات لزوما مقدم بر واقعیات نیستند. امروز جامعه ما از اصلاحات، انقلاب، جنگ مسلحانه و وضعیت منطقه و حضور نیروهای خارجی تجربیاتی دارد که مجموعه این تجربیات، به نحوی تئوری آینده را شکل می‌دهند. هنگامی که فشار زیاد می‌شود حتی در نیروهایی که درون حکومت هستند یک نوع نظریه، دیدگاه یا راهبردی به وجود می‌آید و جملگی را برای حرکت به آن سمت مشترک مجاب می‌کند. بنابراین نحوه شکل‌گیری این تئوری بیش از اینکه محصول یک اندیشه انتزاعی باشد، محصول پاسخ‌دادن به ضروریات و الزامات بیرونی است. من گمان می‌کنم زمینه‌های آن هم وجود دارد، نظیر تجربیاتی که ذکر آن رفت و همه ما آنها را از سر گذرانده‌ایم؛ چه دخالت خارجی، چه جنبش چریکی و اسلحه به دست گرفتن و چه تغییرات ناگهانی و انقلابی. بنابراین فکر می‌کنم براساس این تجربیاتی که وجود دارد این احتمال هست که ذهنیتی بین تعدادی از نیروها، اعم از آنها که نزدیک به ساخت قدرت هستند یا کسانی که منتقد و اصلاح‌طلب هستند یا حتی آنهایی که فراتر از این ساختار هستند شکل بگیرد که موجب اتحادی از این دست که توصیف شد، بشود.

منظور هم این نبود واقعا که یک کتابی نوشته می‌شود و بعد از روی این کتاب دقیقا یک جریان سیاسی شکل می‌گیرد، هرچند به نظر می‌رسد تا متن و ایده نباشد حرکت هم دشوار است. اما برویم اصلا سر تفسیر خود شما. به نظر شما برایند تجربیات نسل حاضر سیاسی ایران ائتلاف نیروهای تحول‌خواه جامعه را به چه سمت می‌برد؟ چون حداقل در دهه ۴۰ رفته‌رفته این کششی که می‌گویید چپ را به دل راست برد و راست را به دل چپ، معلوم شد چیست و آن مشخصا خواست همگانی تغییر رژیم بود. بالاخره باید بر سر یک چیزی برای ائتلاف و کار سیاسی جدید توافق کرد. آن چیز مشترک چیست؟ با توجه به اینکه ما از شما پذیرفته‌ایم شرایط کنونی بن‌بست است.

چیزی که مشترک هست در واقع نگرانی نسبت به آینده ایران است. این مسئله الان برای همه مطرح است. همچنین اینکه چطور می‌شود از بطن این یأس و ناامیدی به آینده، امید را زنده کرد. اما یک نکته مهم است. این مسیری که تا به حال طی شده، بر حذف و نادیده‌گرفتن و به‌رسمیت‌نشناختن دیگری مبتنی بوده است. این سیاست ابتدا از دل سیستم شروع شد، الان در دل اپوزیسیون هم شاهدش هستیم. نادیده‌گرفتن سیستم و طرفداران آن مثلا. من فکر می‌کنم بنیادی‌ترین مسئله‌ای که با آن مواجه هستیم پیداکردن راه به‌رسمیت‌شناختن متقابل، شناختن متقابل و زندگی مشترک کنار یکدیگر با احترام به ارزش‌های دیگری است. تا به اینجا نرسیم غیرممکن است بتوانیم از این وضعیت عبور کنیم و چشم‌اندازی امیدبخش برای آینده تصویر کنیم.

بحث بر سر تئوری و پلتفرم است که در فقدان آن، مثلا نیروی سیاسی جوانی که قرار بود اصلاحات را اصلاح کند، به هیچ نتیجه‌ای نرسید. ناظر به بحث قبل، پذیرفتن نگرانی درباره آینده ایران را واقعا به سختی بتوان به‌عنوان پلتفرم سیاسی پذیرفت.

من نمی‌دانم منظور شما کدام «اصلاح اصلاحات» است. تاکنون حرف‌های پراکنده‌ای مطرح شده است. اما بد نیست یک نکته را توضیح بدهم. معمولا یک نیروی سیاسی یا یک نسل سیاسی وقتی شکل می‌گیرد، به شکل طبیعی تا آخر مسیر می‌رود. این‌طور نیست که خیلی بتواند پیاپی تغییر جهت بدهد. چون با گذشته‌ای زندگی می‌کند که به این راحتی از آنان جداشدنی نیست. بنابراین، این نسل‌ها هرچه در خودشان به اسم تغییر و اصلاح مطرح می‌کنند در حد گفتار یا یک آرمان باقی می‌ماند. فقط هنگامی می‌رسد که در عمل اینها شکست می‌خورند و به بن‌بست می‌رسند در این زمان هم بهتر است بازنشسته شوند. برداشت من این است که این انتخابات بن‌بست اصلاح‌طلبی به معنای گذشته آن را نشان داد. این بدان معنی نیست که اصلاحات از اول غلط بوده، خیر. از ۷۶ تا ۸۴ کارکرد خودش را داشت و دوره خوبی هم بود. اما بعد از آن به دلیل انحرافاتی که رخ داد یا ناتوانی در تطبیق با شرایط نتوانست خودش را نجات دهد. هم ۸۴ و هم ۸۸ اینها شکست کامل برای راهبرد اصلاحات بود. ۹۲ و ۹۶ هم برای اصلاحات موقعیت‌هایی اجاره‌ای بود و در چارچوب راهبرد اصلی اصلاحات نبود. در ۱۴۰۰ دیگر کامل به بن‌بست رسیده و در مجلس قبل سال ۱۳۹۸ هم این بن‌بست آشکار بود. اینکه چگونه از این وضعیت بیرون می‌آیند، جزئیاتش را نمی‌دانم. تصور نمی‌کنم کسی دیگر هم بتواند دقیق پیش‌بینی کند. آنچه در عمل رخ خواهد داد یک کوشش دسته‌جمعی برای برون‌رفت از وضعیتی است که هیچ‌کس از آن راضی نیست. حتی افراد درون سیستم.

در مصاحبه اخیرتان گفته‌اید از سال ۸۸ به بعد باید مشکل را با صندوق رأی حل می‌کردیم. به چه معنی؟ آیا مسئله عمیق‌تر نیست؟ مثلا به این شکل که در سال ۸۸ اساسا دستخوش یک تغییر عمیق درونی نشدیم که هم در بطن نیروهای سیاسی پایگاه اصلاحات و هم جامعه پدید آمد و اصلا به آن فکر نکردیم؟ یا مسئله به این شکل است که شما می‌گویید: سال ۸۸ از یک طرف بام افتادیم و ۱۴۰۰ از آن طرف؟ آیا تناقض و تغییر درونی که از آن حرف می‌زنیم به روشن‌ترین شکلی دربرخی بیانیه‌های انتخاباتی و واکنش‌ها به آن مشهود نبود؟

در واقع حوادث بعد از انتخابات ۸۸ می‌خواست این را بگوید که صندوق رأی دیگر جواب‌گو نیست. تحلیلی که فکر می‌کنم دقیق نبود و به‌همین‌دلیل ۹۲ و ۹۶ را دیدیم. الان هم صندوق بی‌اعتبار نیست، از قضا خیلی هم معتبر شده. رأی‌انداختن در صندوق برای مردم مراسم آیینی نیست که به هر قیمتی پای آن بروند و یک رأی بیندازند. اگر کارایی نداشته باشد، نمی‌روند. این نشان می‌دهد که صندوق مفهوم واقعی پیدا کرده و صندوق زنده است و در شرایطی جدید می‌تواند خودش را نشان بدهد. سال ۸۸ جامعه را دستخوش تغییر عمیقی کرد اما به همین نسبت متناسب با شرایط هم نبود. به‌همین‌خاطر هم در سال‌های ۹۲ و ۹۶ کاملا مسیر بازگشت را شاهدیم. شاید اگر اصلاح‌طلب‌ها مسیر ۸۸ را نمی‌آمدند می‌توانستیم خیلی بهتر شرایط را پیگیری کنیم.

اینکه سال ۱۴۰۰ هم از این طرف بام افتادند، شاید درست باشد، اما مردم با آنها همراهی نکردند. آرای اصلاح‌طلبان در تهران فاجعه‌بار است. عدم شرکت نیز اساسا تحت تأثیر بیانیه مهندس موسوی نبود. مردم مدت‌ها تصمیمی را گرفته بودند و تغییر چندانی هم در آستانه انتخابات نکردند.

شما می‌گویید در مصاحبه اخیرتان یک نیروی کاتالیزور باید وجود داشته باشد که شرایط را از بن‌بست خارج کند. منظور شما از این کاتالیزور چیست؟ چطور عمل می‌کند؟

این ایده‌ای بود که همیشه می‌گفتم. به نظر من پس از ۸۸ هاشمی باید نقش آن را برعهده می‌گرفت و هاشمی هم هیچ وقت نخواست این کار را انجام بدهد؛ یعنی بین منتقدان و حکومت نقش کاتالیزور را بازی کند. حالا شاید حکومت هم راه نمی‌داد اما او هم کوچک‌ترین تلاشی برای ایفای این نقش نکرد. همیشه بهترین حالت در شرایط بحرانی و انسدادی وجود یک نیروی کاتالیزور است که ایجاد تفاهم کند. خب این مسئله باید در آینده هم وجود داشته باشد و به نظر من در جامعه ایران هم‌اکنون هم به صورت بالقوه وجود دارد و در شرایط بحرانی می‌تواند به فعلیت دربیاید و حلقه وصلی برای حکومت و منتقدان آن باشد.

خب الان پس کجاست؟ شما معتقدید نیرو هست، بن‌بست هم هست. چه چیزی جلوی رسیدن این بالقوگی به فعلیت را گرفته است؟

چون اصلاح‌طلبان خودشان را در نقش منتقد و گروه مخالف قرار داده بودند، طبیعتا نمی‌توانستند نقش کاتالیزور را ایفا کنند. به لحاظ سیاسی اصلاح‌طلبان خودشان یک طرف معادله هستند. نقش کاتالیزور را شاید همان‌طور که گفتم هاشمی در دوره بعد از ۸۸ می‌توانست بازی کند اما او هم ترجیح داد یک طرف ماجرا باشد؛ اما فکر می‌کنم جریان اجتماعی دارد به سمتی می‌رود که خواه‌ناخواه نیروی کاتالیزور شکل خواهد گرفت و این نیرو هم ترکیبی است از اصلاح‌طلبان و اصولگرایان. بخش‌هایی از اینها چنین قابلیتی دارند که در شرایط پیچیده بین منتقدان و حکومت نوعی وحدت ایجاد کنند؛ اما اینها تحلیلی است. هیچ دلیلی نداریم که بگوییم قطعا و لابد چنین خواهد شد. ممکن است مسیر و حوادثی رخ دهد که همه این معادلات را به هم بزند؛ اما به‌عنوان تحلیلگر به نظرم این ظرفیت‌ها وجود دارد و کاری که می‌شود کرد کمک‌کردن به شکل‌گیری این ظرفیت‌ها است. باید امید را احیا کنیم و امیدوار هم هستیم و می‌کوشیم نکات مثبت بالقوه به فعلیت تبدیل شود.

ادامه از صفحه اول

خشک‌سالی بی‌نظیر یا مدیریت دولتی بی‌نظیر؟!

انجمن علمی ارزیابی محیط زیست ایران، امید دارد توقف اجرای جاده کمربندی جنوبی و تبدیل این اراضی به عرصه‌های سبز، مانند ریه‌های تنفسی کلان‌شهر مشهد، به ارائه خدمات اکوسیستمی به شهر عمل کند و بی‌تردید این موفقیت بزرگ می‌تواند به‌عنوان نقطه عطف کنش‌های محیط‌زیستی دهه‌های اخیر و چراغ راهی برای هوشیاری محیط‌زیستی در دیگر پروژه‌های کلان آتی تلقی شود.

۲- در نمونه‌ای دیگر، پس از اصرار برای انتقال آب کاسپین برای تأمین آب آشامیدنی مردم سمنان، در فروردین ۱۳۹۵، استادان و متخصصان محیط زیست در طوماری سرگشاده به عنوان «اعلامیه مشترک در مخالفت با طرح انتقال آب دریای کاسپین (Caspian Sea) به سمنان»، این طرح را به‌عنوان طرحی، هم فاقد توجیه اقتصادی و هم فاقد ارزیابی جامع تخصصی و محیط‌زیستی، کاملا مخرب محیط زیست اعلام و آن را به توقف واداشتند و نگارنده در رشته یادداشت‌هایی گوشزد کرد که برای یک استان بسیار کم‌جمعیت ۶۰۰ هزار نفری، به جای انتقال آب بسیار پرهزینه با پیامدهای منفی محیط‌زیستی مانند تحمیل شوری به اکوسیستم ساحلی دریا، تخریب جنگل‌های میراث جهانی یونسکوی هیرکانی، تغییر وضعیت اقتصادی و اجتماعی جوامع محلی و هزینه بسیار زیاد پمپاژ آب و انتقال در ارتفاعات مسیر، راهکار بسیار کم‌هزینه و زود بازده، تأمین آب آشامیدنی استان سمنان با استفاده از کارخانه‌های آب معدنی کشور است و برای تأمین آب مورد نیاز صنعتی و کشاورزی استان سمنان هم با مدیریتی بهینه، تصفیه و بهره‌برداری از پساب‌های شهری و صنعتی استان سمنان و شرق تهران امکان‌پذیرترین راهکار خواهد بود.

۳- پیروزی قاطع بزرگ دیگر اخیر، رد ادعای مالکیت متولی امامزاده حارث روستای آق مشهد ساری نسبت به پنج‌هزارو ۶۰۰ هکتار از جنگل‌های ثبت جهانی یونسکو شده هیرکانی برای قطع آنان! بوده که منجر به شکایت و پیگیری دغدغه‌مندان محیط زیست و در نهایت رأی دادگاه براساس قانون سال ۱۳۴۱ اصلاحات ارضی و ملی‌شدن جنگل‌ها و بازگشت این ثروت ملی به ملت ایران شد.

۴- اقدام شایسته همگام با محیط زیست دادستانی کل کشور در لغو مصوبه دقیقه نودی دولت برای واگذاری شش هزار معدن کشور با ارزش تقریبی ۱۵۰ میلیارد دلار هم هرچند دیر ولی بسیار ضروری بوده است.

۵- قدیمی‌ترین و بزرگ‌ترین سامانه مدیریت پایدار منابع آب جهان با نام کاریز یا قنات، در شهر گناباد ایران قرار دارد که به ثبت جهانی UNESCO هم رسیده و پس از دوهزارو ۷۰۰ سال هنوز هم آب آشامیدنی و کشاورزی را برای نزدیک به ۴۰ هزار نفر تأمین می‌کند و این است جلوه عملی توسعه پایدار همگام با محیط زیست که تمدن، هنر و دانش هزاران ساله نیاکانمان را پیش روی ما می‌گذارد، ولی درحالی‌که امروزه بیش از ۲۰۰ شرکت پیمانکاری و ۷۰ شرکت مشاور برای ساخت قریب ۶۰۰ سد در ایران مشغول‌اند، به انجام پروژه‌های آبخیزداری به‌عنوان بهترین روش مدیریت پایدار منابع آب کمتر توجه شده است. جلوگیری از سیلاب و فرسایش خاک، کنترل هرزآب‌ها، حفاظت از منابع طبیعی و پوشش گیاهی جهت تأمین معیشت عمومی، تأمین منابع آب شیرین از طریق سفره‌های زیرزمینی برای جوامع محلی، حفاظت از تنوع زیستی و احیای آن، تنظیم جریان منابع آبی و ایجاد محیطی امن به‌عنوان آبشخور حیوانات از مهم‌ترین مزایای آبخیزداری است؛ برای نمونه در طرح تحقیقاتی پخش سیلاب گره‌بایگان فسا توسط دکتر آهنگ کوثر که به‌عنوان پروژه‌ای زبانزد توسط سازمان‌های جهانی FAO، UNESCO و UNDP معرفی شده، پخش سیلاب در آبخوان، با ذخیره آب خروجی، بدون تبخیر و هدررفت آن را حفظ و با تغذیه سفره‌های پایین‌دست و پرآب‌کردن آنها حیات و باروری دشت‌های پایین‌دست را تضمین کرده و از همه مهم‌تر عرصه پخش سیلاب در آبخوان را که یک ریگزار لم‌یزرع بوده، به جنگل و مرتعی بسیار سرسبز و مشجر تبدیل کرده و کشت آبی در منطقه را از ۲۸۰ هکتار به بیش از سه‌هزارو ۴۸۲ هکتار افزایش داده و این طرح را به‌عنوان الگویی مناسب برای بهره‌برداری از ۱۳ میلیون هکتار آبخوان‌های کشور مطرح کرده است.

فرجام سخن: درحالی‌که از سال ۲۰۱۲ میلادی تاکنون بیش از هزارو ۷۰۰ سد در سراسر آمریکا برچیده شده چرا در ایران سدهای ضد محیط‌زیستی و کارخانجات و صنایع پرضرر و پروژه‌های بزرگ انتقال آب بین حوضه‌ای برچیده نمی‌شوند؟ فراموش نکنیم که اصرار بر پروژه‌هایی مانند انتقال آب سرشاخه‌های کارون و بهشت‌آباد به استان‌های اصفهان، یزد و کرمان و احداث غیرمنطقی و طبیعت‌ستیزانه صنایع بزرگ آب‌بر مانند فولاد، ذوب‌آهن، پالایشگاه و... و آبگیری و ساخت سدهای پول‌بر بی‌بازده، نه‌تنها امنیت کشور را تهدید می‌کند، بلکه با ازبین‌بردن میراث طبیعی و فرهنگی، بر دامنه مشکلات تخریب همه‌جانبه محیط زیست طبیعی و ساختار اجتماعی و اقتصادی جامعه می‌افزاید؛ بنابراین دانش محیط زیست می‌گوید عوارض ضد محیط‌زیستی که در تاب‌آوری طبیعی محیط زیست اخلال ایجاد می‌کنند، مانند سدهای ناکارآمد، کارخانجات و صنایع مخل محیط زیست و پروژه‌های انتقال آب بین حوضه‌ای باید برچیده شوند، هرچند در برچیدن آنها برخی پرنفوذان ذی‌نفع، اخلال ایجاد کنند.

* استادیار دانشگاه و پژوهشگر فرهنگی و ژئوپلیتیک